

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

موضوع: سپاسگزاری.

«به نام خداوند عشق»

در ابتدا جا دارد که شکر و سپاس خداوند مهربان را هزاران بار به جا آورده که برنامه‌های گنج حضور از مرز ۹۶۰ هم گذشتند و چهل برنامه دیگر تا برنامه هزار فاصله داریم. زمان به سرعت در حال گذر است، تغییرات درونی و بیرونی فراوانی در حال شکل گرفتن و دنیا با شتاب بسیار با خرد کل و با ابداعات و نوآوری‌ها او و همراه با نیرو و دانایی ایزد در حال حرکت و پیشرفت. و چه زیبا این خرد و دانش الهی را در هر یک از برنامه‌های گنج حضور با نوآوری‌ها و شیوه‌های جدید آقای شهبازی عزیز به عینه مشاهده می‌کنیم و چگونه قدردان و سپاسگزار ایشان نباشیم که چگونه زیستن در لحظه را به ما آموختند و چگونه جدا شدن از دو زمان مجازی و روان‌شناختی گذشته و آینده را، که این رقص فرم‌ها در قالب‌های مختلفش طرب‌سازی عشق و زندگی‌ست و بازی‌های او و آن چیزی که جدجداست فضایی دربرگیرنده اتفاقات است.

اگر بخواهم مرور اجمالی در این چندین سالی که با برنامه گنج حضور هستم داشته باشم، چه خدمات ارزشمندی که ایشان برایمان ارائه نداده‌اند و چه از خود گذشته‌گی‌ها و چه آموختنی‌های بسیار بسیار وسیع و گسترده‌ای را که در اختیارمان به‌رایگان قرار ندادند و چه‌ها که با ما نکردند. سوختند تا بسازند و چه عاشقانه سوختند و چه عاشقانه ما را لنگ و لوک و خفته شکل و بی‌ادب و غیث و منگ و خراب پذیرفتند و پذیرا هستند. خرابمان کردند تا از نو بنا کنند. و درون‌مان را با خرد و عشق و دانایی و فرهنگ نو ایزدی آشنایی بخشیدند، دستانمان را گرفتند و شیوه راه رفتن و نگرستن با چشم عدم‌بین و با گوش سکوت‌شنوایی را آموختند.

و چه اصطلاحات بسیار زیبا و شیوایی که فقط مختص و مخصوص برنامه‌های گنج حضور می‌باشد و چه ادبیات شیوایی را آموختیم و می‌آموزیم، مرکز عدم، فضاگشایی و فضا‌داری، استکمال در تعطیم و عبادت پروردگار، معنای واقعی مهیا بودن. «گل‌خواری‌های همانیدگی»، «دل پر نور و بر»، «آینه نیستی و عدم»، «من‌ذهنی» و «هم‌هویت‌شدگی و همانیده شدن»، «واهمانش و همانش»، «فضابندی و فضاگشایی» و «شادی بی‌سبب» و «شادی‌های آفل و گذرا» را که از همانیدگی‌ها می‌آید.

معنای واقعی الفاظ و لغات قرآنی که با پوست و گوشت‌مان آنها را درک کردیم و بر دل و جان مان نشست و معنایی واقعی «تعظیم» و «توحید» الله‌اکبر الهی. در کدامین مکتب‌خانه و یا در کدامین دانشگاه این‌ها را یاد دادند و یا می‌آموزانند؟ و چه چیزهای که از ایشان فرا نگرفتیم.

به ما آموختند که بهشت برین یکتایی، همین لحظه زندگی کردن پُر و با کیفیت حال است که در آن زندگی می‌کنیم و جهنم هم درگیرهای من‌ذهنی است که انرژی زنده زندگی را می‌دزدد و در آسیب‌های روحی و روانی و دردهای حاصل از آن سرمایه‌گذاری می‌کند و این‌که خداییت در درون ماست و جدا از ما نیست، با او هستیم و بی او نه، یعنی هرگز بی او نمی‌توان زیست و بدون او و بدون انرژی زنده‌کننده و شفابخش او هم نه.

همه اویم و همه به‌سوی او باز گرداننده می‌شویم و کجا و چه کسی می‌توانست به این زیبایی و به این راحتی به ما بیاموزد؟ و چه زیبا در هر جلسه کلاس درس، فضاگشایی و صبر و تسلیم و پذیرش و سؤال پرسیدن را بدون این‌که در این زمینه سخنی از ما بپرسند و یا سؤالی از ما داشته باشند با حضور فیزیکی‌شان به عینه مشاهده می‌کنیم و پند و اندرز می‌گیریم. تعهد با کیفیت و پشتکار و صلابت ایشان مثال‌زدنی‌ست و خود درس بزرگ عشق و زندگی‌ست که ببینیم و بیاموزیم.

تمیزی و نظم و ترتیب‌شان، تواضع و فروتنی‌شان را که همواره می‌گویند که «من نمی‌دانم» و چه زیبا از ایشان معنای واقعی کوثر و فراوانی الهی را فرا گرفتیم و خیلی چیزهای دیگر. که اگر با عینک عدم و صاف و روشن نگاه کنیم در تک‌تک هر یک از ما به وضوح فرا خور درکمان برایمان رمزگشایی می‌شود و چه زیبا تر و تازگی و جوانی ایشان را در اجرای هر یک از برنامه‌ها مشاهده می‌کنیم که فاقد کهنگی و یا تکراری بودن می‌باشد، چراکه در هر برنامه از زاویه‌های مختلفی پی به امراض من‌ذهنی می‌بریم و چگونه قدردان نبود و شاکر که در این

جایگاه قرار داریم که یار پسندید مرا و آشنایی بخشید با این زمان و این عصر که آگاه باش و بدان و بیدار شو و بیدار که کاروان در حال حرکت است غافل و خفته‌نمانی تا جا بمانی، چراکه در زبانی و در زبانی و در زبان کاری.

و در پایان، وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تُهیست

چون غفورست و رحیم این ترس چیست؟

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید. خیلی ممنون، خدا نگهدار شما .

زهرا سلامتی، از زاهدان.